

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر نوروزی
۱۰ فبروری ۲۰۲۰

ناتوانی اقلیت در جدائی از فرمیسم

اخیراً در نشریه کار، سازمان فدائیان (اقلیت) شماره ۸۵۱ سال چهل و یکم، ۲۵ آذر [قوس] ۱۳۹۸ مقاله ای تحت عنوان "قیام آبان [عقب] و پیدایش موقعیت انقلابی" منتشر گردیده است که نگرش و مواضع سازمان فدائیان (اقلیت) را نسبت به قیام آبان ماه و وظیفه ای که برای کارگران در ارتباط با قیام های قهر آمیز توده ئی و شرایط انقلابی کنونی قابل است را توضیح داده است.

اقلیت در مقطع قیام توده ئی و بزرگ دیمه [جدی] ۱۳۹۶، به وجود آمدن یک موقعیت انقلابی در جامعه را رد کرده بود. قیام دیمه به دلیل ورود کارگران و زحمتکشان به آن از همان آغاز با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" آغاز شد و در مدت کوتاهی در بیش از ۱۶۰ شهر و روستا گسترش یافت، قیامی که حمله توده ها به کلانتری ها و در مواردی تسخیر آن ها، حمله به فرمانداری ها، حمله به پایگاه های بسیج در بعضی از مساجد و یا حمله به دفاتر ائمه جمعه، آتش زدن ماشین نیروهای سرکوبگر رژیم، واژگون کردن خود رو [موتر] نیروی انتظامی و حمله به بسیج با بمب های دستی (اصفهان)، درگیری با مأموران مسلح (اهواز) و... از جمله مشخصات آن بود. قیام دیمه در ادامه خود به زد و خوردهای قهرآمیز خیابانی (زد و خورد درواش در گلستان تهران با قمه و... با نیروهای مسلح رژیم در بهمن و اسفند [دلو و حوت] ۱۳۹۶، تظاهرات کشاورزان اصفهان و زد و خورد مسلحانه آنان با نیروهای مسلح رژیم در زمستان سال ۱۳۹۶، و رویدادهای مبارزاتی کوچک و بزرگ دیگر، و بالاخره به مبارزات پر شور و آگاهی بخش کارگران هفت تپه و فولاد اهواز منجر شد. همه این وقایع بیانگر آن بودند که مردم تحت ستم ایران آشکارا خواستار از بین بردن جمهوری اسلامی و نظامی بودند که زندگی را بر آنان سیاه کرده است. این واقعیت همراه با شعار "اصول گرا، اصلاح طلب، دیگه تمومه ماجرا" در تظاهرات های توده ئی، نشان داد که بحرانی در جامعه شکل گرفته است که رژیم جز با تشدید سرکوب، اختناق، دیکتاتوری و میلیتاریزه کردن جامعه نمی توانست به مقابله با مردم برخیزد.

اما اقلیت که به واقعیت های فوق بی اعتناء بود، بعد از گذشت کمتر از دو سال، بالاخره بعد از قیام توده ئی آبان ۱۳۹۸ که البته خونین تر و ابعاد به کارگیری قهر انقلابی توسط توده ها در آن از قیام دیمه بیشتر بود، وجود موقعیت انقلابی را به رسمیت شناخت. اما مسأله این است که باید دید قبول یا عدم قبول موقعیت انقلابی چه تغییری در برخورد اقلیت به جنبش توده ها ایجاد نمود.

با توجه به این که اقلیت خود را طرفدار لنین معرفی می کند ، ببینیم که لنین وقتی مثلا در سال ۱۹۰۵ به وجود موقعیت انقلابی در جامعه روسیه پی برد چه وظایفی برای پیشاهنگ و کارگران پیشرو قایل شد. لنین در کتاب (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک) با پی بردن به وجود یک موقعیت انقلابی در روسیه، در حالی که می نویسد "مردم از دولت جدا شده اند و توده به لزوم استقرار نظم جدید پی برده است" از وظایف ویژه سخن گفته و به طور مشخص بر ضرورت ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی تأکید می کند. در همان کتاب دو تاکتیک ، لنین می نویسد: "یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟" که پاسخ لنین به طور واضح شق دوم بود و در سراسر کتاب به آن تأکید کرده است.

بنابراین، با قبول موقعیت انقلابی در یک جامعه، بر دوش پیشاهنگان انقلابی ، روشنفکران کمونیست و انقلابی و کارگران آگاه ، با اعتقاد به این که انقلاب کار توده هاست ، وظایف ویژه ای برای پیشبرد جریان انقلاب در مقابل ضد انقلاب قرار می گیرد. آن ها باید بتوانند با انجام اقدامات ویژه ای قدرت مبارزاتی توده ها را تقویت و آن را به جلو سوق دهند. لنین در چنین دوره ای به طور مشخص بر ضرورت مسلح کردن کارگران تأکید می کند. اکنون ببینیم وقتی اقلیت مطرح کرده است که در حال حاضر در ایران موقعیت انقلابی وجود دارد، آیا شعارها و تاکتیک های خود را با این موقعیت منطبق می سازد و یا این که همان سیاست های سابق خود را ادامه می دهد.

اقلیت بعد از ارائه ارزیابی خود از شرایط عینی جامعه در حال حاضر، راه برون رفت از وضعیت کنونی را یک انقلاب اجتماعی می داند و در نتیجه گیری خود چنین می نویسد: "مبارزات طبقه کارگر ایران در طول چند سال گذشته نشان داده است که طبقه کارگر ایران از این توانائی برخوردار است که از هم اکنون ابتکار عمل را از طریق بر پائی اعتصاب عمومی، اقتصادی و سیاسی و برپائی یک اعتصاب سراسری سیاسی در دست بگیرد و انقلاب قریب الوقوع را به پیروزی برساند." نباید فراموش کنیم که اقلیت این مواضع و سخنان را در شرایطی مطرح می کند که خود می گوید در جامعه یک موقعیت انقلابی وجود دارد. بنابراین، در چنین شرایطی، اقلیت خلاف لنین کارگران را به مسلح شدن دعوت نمی کند. حال، اگر به مواضع این جریان واقف باشیم، خواهیم دید که اقلیت شعار اعتصاب عمومی و سیاسی را همیشه در آرشیو خود محفوظ دارد و چه در دوران افت سیاسی جامعه و چه در دوران خیزش های انقلابی و اکنون در شرایط وجود موقعیت انقلابی به گفته خودش، به آن توسل می جوید. امری که نشان می دهد در واقع، برای این جریان تحلیل مشخص از شرایط مشخص معنی و مفهومی ندارد.

هیچ شکی نیست که اعتصاب عمومی سیاسی شکل عالی مبارزه اعتصابی طبقه کارگر برای به دست آوردن خواست های اقتصادی و سیاسی آنان است. در این شکل از مبارزه است که توده های عظیم کارگران و زحمتکشان به کلی چرخ اقتصاد جامعه را فلج می کنند و با دست کشیدن از کار، قدرت و اتحاد و مبارزه خود را نشان می دهند. در واقع اعتصاب عمومی یک وسیله عالی سازماندهی و تجهیز کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه ستم سرمایه داران است و نباید فراموش کرد که اعتصاب عمومی سیاسی برای تکامل جنبش کارگری از اهمیت بسزائی برخوردار است. اما، موضوع در این جا این نیست که اعتصابات سیاسی کارگران از چه اهمیتی برخوردار است بلکه ما امروز در شرایطی قرار گرفته ایم که توده های عظیمی از کارگران، تهیدستان، ستمدیدگان و ارتش ذخیره بیکاران که جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی برای از دست دادن ندارند ، در پی تظاهرات و قیام های توده ئی خود که نشانگر روحيات انقلابی و مبارزات قهر آمیز آنان است در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حرکت می کنند. اگر صحبت از وجود موقعیت

انقلابی در ایران است، باید نشان داد که چه وظایف ویژه و مخصوص چنین موقعیتی بر دوش کارگران و نیروهای آگاه جامعه قرار دارند.

واقعاً جواب انقلابیون کمونیست به این شرایط (موقعیت انقلابی) چه می تواند باشد؟ آیا باید مانند سازمان فدائیان (اقلیت) به شعارها و مواضع سابق تکیه کرد و یا این که در چنین موقعیتی، بر دوش روشنفکران انقلابی، کارگران آگاه، پیشروان انقلابی وظایف ویژه ای قرار گرفته است. لنین در مقاله (درس های قیام مسکو) که در تاریخ ۲۹ اگست سال ۱۹۰۶ به چاپ رسیده است، در ارتباط با ضرورت تبلیغ و عملاً مسلح کردن کارگران در شرایط وجود موقعیت انقلابی، چنین می نویسد: "بالا بردن سطح آگاهی توده ها، کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود. ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آن چه که فعلاً روسیه می گذراند، وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه می نماید. با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت ولا تغییر اند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم". پس با درس گیری از رهنمودهای لنین در موقعیت انقلابی باید وظایف ویژه و خاصی را به وظایف عمومی، دائمی و اساسی اضافه کنیم. اما اگر به سرتاسر مقاله اقلیت دقت کنیم، کلمه ای از وظایف ویژه و خاص این دوران در آن دیده نمی شود، و این در حالی است که خود می نویسند که مردم "نمی توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و دلیل آن را در عمل نشان دادند و آشکار ساختند که حاضرند، جان خود را به خاطر بر انداختن نظم موجود که امکان زندگی را از آنان سلب کرده است فدا کنند" و یا "تمام شرایط عینی برای یک انقلاب یا دقیق تر موقعیت انقلابی را فراهم ساخته است".

لنین با وقوع نبردهای خیابانی کارگران با سرکوبگران و عاملان تزار، درست خلاف اقلیت، از ضرورت تدارک سلاح برای پیشبرد مبارزه سخن به میان می آورد. به گوشه ای از این امر می توان با رجوع به کتاب خاطراتم با لنین (نیکلای والنیتیف با ترجمه سیف خدایاری) پی برد. در آن جا نوشته شده: "لنین با جزئیات فراوان در مورد تظاهرات ۱۹۰۲ و درگیری با پولیس در جولای ۱۹۰۳ (کیف) صحبت کرد. مرتب به این موضوع برمی گشت که چطور به معنای واقعی کلمه و به طور فزینی در مقابل پولیس مقاومت کردید؟ وقتی فهمید که من علت علاقه شدیدش به جنبه خشونت آمیز تظاهرات را درک نمی کنم، با هیجان توضیح داد این را درک کنید که آن زمان رسیده است که بتوانیم نه فقط در سطح سیاسی و آگاهی، بلکه به طور فزینی و قهر آمیز مبارزه کنیم. دوران این که پرچم سرخ را در تظاهرات تکان دهیم، فریاد بزنیم «مرگ بر استبداد» و فرار کنیم، سر آمده است این کافی نیست. این ها دروس مقدماتی بودند و اکنون باید به سطح بالاتری رفت. استبداد، با صدای طبل های اریحا سقوط نخواهد کرد. باید با اعتراضات توده ای و به طور فزینی آن را پائین کشید - می فهمی؟ باید با تمام قدرت و به طور فزینی حمله کرد. عاملان تزار باید بفهمند که ما خشونت را نه فقط با اعتراض و خشم بلکه با خشونت پاسخ می دهیم - این مهم است. به ازای هر ضربه که از ارادل استبداد دریافت می کنیم، باید دو - سه ضربه و یا حتی بهتر است چهار - پنج ضربه بزنیم عمل ما و نه حرف های زیبای ما موجب می شود که آنان نیز حواس شان را جمع کنند و وقتی متوجه قدرت ما شدند، با قدرت بیشتری عمل می کنیم. الان با مشت و سنگ شروع به نبرد می کنیم و هر وقت تدارک بهتری یافتیم، با سلاح بهتری به جنگ خواهیم رفت. فلسفه بافی را به روشنفکران بی بخار بسپارید. کاسه کوزه این ها را باید به طریق پرولتری در هم شکنیم، باید جنگید و باز یاد گرفت که چطور جنگید. عبارت پردازی را ول کن".

در مقاله "قیام آبان و پیدایش موقعیت انقلابی"، اقلیت اشاره به قیام مسلحانه می کند و سخنانی از لنین را تکرار می کند و خود را طرفدار اندیشه های لنین نشان می دهد، پس باید در این جا از اقلیت پرسیده شود چرا آموزش های لنین را

برای تدارک قیام و شرایط انقلابی کنونی به کار نمی گیرید. مثلاً در جریان انقلاب ۱۹۰۵ وقتی حکومت تزار برای سرکوب انقلابیون نیروی ضد انقلاب خود را در مقابل آن ها قرار داده بود، بلشویک ها لزوم سازماندهی مقاومت مسلحانه کارگران و توده های تحت ستم را به منظور ایجاد یک ارتش انقلابی مطرح کرده و به انجام آن پرداختند. اقلیت نه فقط چنین آموزش هائی از لنین را نادیده می گیرد ، بلکه کارگران را آشکارا از شرکت در قیام های مسلحانه توده ها باز می دارد. در این مورد در قسمتی از مقاله خود چنین می نویسد: "مقابله مسلحانه رژیم به ناگزیر این مردم را به سوی آن اشکال از مبارزه سوق خواهد داد که با تاکتیک ها و سرکوب های قهر آمیز و مسلحانه رژیم قدرت مقابله داشته باشند. این اشکال مبارزه قطعاً دیگر مسالمت آمیز نیست، بلکه مسلحانه خواهد بود ، در چنین شرایطی، توده کارگر به جای این که به صورت یک نیروی متشکل با شکل های مبارزه تعیین کننده مختص خود ، وارد مبارزه شود ؛ به صورت عناصر منفرد به جنبشی می پیوندند که نه تنها جنبش خود آن ها نیست و مهر طبقه کارگر بر آن نخورده ، بلکه می تواند به ضد طبقه کارگر تبدیل شود".

در جواب باید گفت ، همه بحث بر سر این است که طبقه کارگر وقتی می تواند مهر خود را بر جنبش بزند که متشکل و مجهز به مارکسیسم - لنینیسم باشد. همان طور که بارها به این مسأله اشاره گردیده است، در ایران بحث این است که طبقه کارگر در پروسه مبارزه اقتصادی خود ، به دلیل شرایط دیکتاتوری حاکم، حتی قادر به وجود آوردن و یا تشکیل تشکل های صنفی خود نمی باشد، بماند این که در یک پروسه غیر مسلحانه و به زعم اقلیت با اعتصاب اقتصادی و یا حتی سیاسی بتواند به عنوان طبقه کارگر مجهز به ایدئولوژی طبقاتی خود متشکل شود.

در ادامه، اقلیت برای این که از شرکت کارگران در مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی جلوگیری کند، می نویسد: "چنانچه این اشکال مبارزه متداول گردند خواهی نخواهی جنبش در دست آنهایی خواهد افتاد که امکان حمایت مالی ؛ تسلیحاتی و تبلیغاتی از آن را دارند." در این جا باید از اقلیت پرسیده شود چه دلیلی دارد که در شکل مبارزه مسلحانه چنین می شود ولی در شکل مبارزه مسالمت آمیز، جنبش در دست آن هائی نمی افتد که امکان حمایت مالی ، تسلیحاتی و تبلیغاتی را دارند؟ اتفاقاً، امروز برای پیشروان انقلابی و کارگران آگاه بهترین فرصت برای متشکل کردن خود و کارگران و توده های انقلابی به وجود آمده است که می توانند با عمل به رهنمود های لنین یعنی دست زدن به مبارزه مسلحانه حتی نقاط ضعف جنبش کنونی که یکی از آن ها فقدان رهبری می باشد را از بین ببرند.

واقعیت این است که سازمان فدائیان (اقلیت) با رد تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک که بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با جامعه وابسته با حاکمیت دیکتاتوری ایران تدوین کردند، و پذیرش نظرات دیگر تا به امروز قادر به جدائی از تناقضات و رفرمیسم خود نشده است. در جامعه امروز در میان طبقه کارگر، کارگران کمونیست و آگاه زیادی به چشم می خورند. همچنین ما شاهد بسیاری از کارگران هستیم که دارای تحصیلات بالا می باشند و دارای آگاهی سیاسی و انقلابی هستند. این کارگران باید با همراهی با روشنفکران کمونیست صادق و انقلابی در تشکل های سیاسی - نظامی متشکل گردند. تجارب گذشته رژیم های دیکتاتوری در ایران به ما آموخته است که در جامعه ما تنها یک تشکل سیاسی - نظامی است که می تواند حفظ شده و به رشد خود ادامه دهد. امروز تشکیل و تداوم مبارزه سیاسی - نظامی این گروه هاست که می تواند شرایط جامعه را به نفع طبقه کارگر و همه توده ها تغییر داده و شرایط را برای متشکل شدن طبقه کارگر و برطرف کردن نقطه ضعف جنبش کنونی یعنی فقدان رهبری انقلابی، فراهم نماید.

در پایان باید مبارزات قهرمانانه توده های به پا خاسته ایران به خصوص در ۲۴ آبان سال جاری را پاس داشت که با برافروختن شعله های پر فروغ مبارزه علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، امید برای ایجاد جامعه ای عاری از

ستم و استثمار و دیکتاتوری را در دل ستم‌دیدگان مردم ایران روشنی بخشیدند ، و با مبارزات قهرمانانه خود برای نان ، کار ، آزادی ، و استقلال از امپریالیست ها، بار دیگر نشان دادند که قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی می توان پاسخ داد. با در پیش گرفتن راه مبارزه سیاسی – نظامی، طبقه کارگر به عنوان طبقه تا به آخر انقلابی خواهد توانست رهبری مبارزات توده های تحت ستم را به عهده گرفته و تحت رهبری خود نظام گنبدیه سرمایه داری حاکم بر ایران و حاکمان دیکتاتور آن را از بین ببرد.

بهمن[دلو] ۹۸